

A Study of Prominent Lexical Components Proposed by Lakoff in the Novels of Shiva Arastui and Simin Daneshvar, with a Special Focus on Taboo Words, Color Words, and Oath Words

Roya Rahimi 

Ph.D. candidate in the Persian Language and Literature,
Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad
University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

**Latifeh Salamat
Bavil** 

Assistant Professor of the Persian Language and
Literature, Faculty of Literature and Humanities, Islamic
Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

**Ahmad Khiyali
Khatibi** 

Assistant Professor of the Persian Language and
Literature, Faculty of Literature and Humanities, Islamic
Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

Abstract

In recent years, interdisciplinary studies in Literature and Linguistics have gained momentum, particularly focusing on topics such as “masculine literature,” “feminine literature,” “masculine writing,” and “feminine writing,” which have captured the attention of researchers. These studies primarily explore the relationship between language and gender. Within this context, the analysis of linguistic features related to gender becomes instrumental in the stylistic examination of women’s literary works, especially novels. This research investigates the linguistic disparities in terms of prominent lexical components between female and male characters in the novels of Daneshvar and Arastui using a descriptive-analytical approach. The main research question is as follows: How do linguistic differences between women and men manifest in terms of lexical components within the narrative structure of Daneshvar’s and Arastui’s novels? The findings indicate that the language employed by female

* Corresponding Author: salamatlatifeh@yahoo.com

How to Cite: Rahimi, R., Salamat Bavil, L., Khiyali Khatibi, A. (2023). A Study of Prominent Lexical Components Proposed by Lakoff in the Novels of Shiva Arastui and Simin Daneshvar, with a Special Focus on Taboo Words, Color Words, and Oath Words. *Literary Language Research Journal*, 1(3), 91-122. doi: 10.22054/JRLL.2023.75370.1047


characters in the narrative contexts of these novels differ in terms of vocabulary and idiomatic expressions from that of male characters. While some lexical parameters correspond to Lakoff's linguistic features, others deviate from them. As all four novels are penned by women and revolve around female experiences, there is a notable prevalence of women-specific vocabulary. Another characteristic of women's language in these novels is the utilization of precise and detailed imagery, along with inclusion of multiple color words. The female characters of both novelists, influenced by their lack of confidence resulting from patriarchal societies, employ more hedges, intensifiers, and approximations. Additionally, they opt for polite language in their conversations, avoiding the use of taboo words and oath words, which reflects linguistic structures used by cautious and subordinate speakers.

Keywords: Language and Gender, Robin Lakoff's Approach, Women's Novels, Simin Daneshvar, Shiva Arastooi.




مؤلفه‌های شاخص واژگانی در رویکرد لیکاف در رمان‌های شیوا ارسطویی و سیمین دانشور با تأکید بر «دشواژه‌ها، رنگ‌واژه‌ها و سوگندواژه‌ها»


دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی،
دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

رویا رحیمی 

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد
اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

لطیفه سلامت باویل *

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد
اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

احمد خیالی خطیبی 

چکیده

در سال‌های اخیر با رونق مطالعات میان‌رشته‌ای «ادبیات و زبان‌شناسی»، مباحثی مانند «ادبیات مردانه»، «ادبیات زنانه» و «مردانه‌نویسی» و «زنانه‌نویسی» مدنظر پژوهشگران قرار گرفته است. اهمیت اصلی این‌گونه مطالعات توجه به رابطه میان «زبان» و «جنسیت» است. با توجه به اهمیت رمان به‌ویژه رمان‌های زنان، مطالعه شاخص‌های زبانی مرتبط با مقوله جنسیت می‌تواند در مسیر مطالعات شبکه‌شناسی ادبی آثار زنان راهگشا و مؤثر باشد. در این پژوهش اختلافات زبانی شخصیت‌های زنان و مردان به لحاظ شاخص واژگانی در رمان‌های دانشور و ارسطویی به شیوه توصیفی - تحلیلی بررسی شد. پرسش اصلی پژوهش چنین بود: در بافت متنی داستان‌های دانشور و ارسطویی، تفاوت میان زبان «زنان» و «مردان» در قالب شاخص واژگانی چگونه نمود یافته است؟ یافته‌ها حاکی از آن است که در بافت متنی رمان‌های دانشور و ارسطویی، زبان زنان به لحاظ واژگان و اصطلاحات متفاوت از زبان مردان بازنمایی شده است. در مواردی کاربرد پارامترهای واژگانی بازنمایی شده در داستان‌های دانشور و ارسطویی با شاخص‌های مدنظر لیکاف همخوانی

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی است.

* نویسنده مسئول: salamlatifeh@yahoo.com

دارد و در مواردی نیز با آن‌ها مطابقت ندارد. از آنجاکه در هر ۴ رمان زنی درباره زنان می‌نویسد، بسامد استفاده از واژگان مخصوص زنان زیاد است. از دیگر ویژگی‌های زبان زنان در این رمان‌ها استفاده از تصویرگری دقیق و جزئی‌نگر، و بهره‌گیری از رنگ‌واژه‌های متعدد است. زن‌های هر دو رمان به دلیل اعتمادبه‌نفس کمی که حاصل زیستن در جوامع مردسالار است از تردیدنماها، تشدیدکننده‌ها و تقریب‌نماهای بیشتری استفاده می‌کنند و از طریق پرهیز از به‌کارگیری دشواژه‌ها و استفاده از سوگندواژه‌ها، زبانی مؤدبانه را برای گفت‌وگوهای خویش برمی‌گزینند که نشانگر ساختارهای زبانی گویندگان محتاط و فرودست است.

کلیدواژه‌ها: زبان و جنسیت، رویکرد رابین لیکاف، رمان زنان، سیمین دانشور، شیوا ارسطویی.

۱. مقدمه

زنان و مردان با توجه به انتظارات جامعه، نقش‌ها و عملکردهای متفاوتی در حوزه‌های خاص دارند. این امر که باعث بروز تفاوت در رفتار اجتماعی آنان می‌شود، روی رفتار زبانی آن‌ها نیز تأثیرگذار است. از این رو، «جنسیت» به عنوان یک عامل غیرزبانی در بروز تفاوت و گوناگونی‌های زبانی، با زبان همبستگی می‌یابد. رفتار زبانی زنان در هر جامعه زبانی ویژگی‌های دارد که در همه سطوح زبان حتی راهبردهای ارتباطی و کلامی، از رفتار زبانی مردان متمایز است. گاه این تفاوت‌ها در سطح واژگان است و با به کارگیری واژه‌های خاص آشکار می‌شود، گاه جنبه آوایی دارد و در به کارگیری تلفظ خاص، اعمال فرایند واجی یا تکیه و آهنگ معینی بروز می‌یابد. بنابراین نقش‌های اجتماعی و ویژگی‌های بیولوژیکی در زبان انعکاس می‌یابد و بر این اساس گویشوران مرد و زن به لحاظ دانش زبانی با هم متفاوت هستند (نک. رضوانیان و ملک، ۱۳۹۲: ۴۶-۴۷). از آنجا که زبان رفتاری اجتماعی است، با بافت اجتماعی گویشور همبستگی دارد و نمی‌توان زبان را از بافت اجتماعی آن جدا کرد؛ هرگونه تغییر و تحول در بافت اجتماعی سبب تغییر و دگرگونی در رفتار زبانی می‌شود. از دیدگاه لیکاف سبک گفتار زنان و مردان، حتی در پوشیده‌ترین حالات کاملاً از هم متمایز است و بر مبنای تقسیم ساختار جنسیتی زبان، در دو شاخه فکری و زبانی تشخیص داده می‌شود. براساس دیدگاه وی، زنان و مردان به‌هنگام سخن گفتن یا نوشتن، زبان متفاوتی دارند. لیکاف در کتاب *زبان و جایگاه زن* سه هدف را دنبال می‌کند:

- «نشان دادن اینکه دست که موجودی برون‌زبانی (جنسیت) نیازمند بازنمایی زبان‌شناختی است؛
- نشان دادن اینکه جنسیت، حتی در زبان‌هایی مثل انگلیسی که در آن‌ها وجودش (شاید) کمتر از زبان‌های نامتعارف به چشم می‌آید، مستلزم بازنمایی زبان‌شناختی است (این دو دغدغه‌های من در مقام زبان‌شناس بودند)؛

- به کارگیری مغایرت‌های زبانی میان زنان و مردان در نقش خطیاب بی‌عدالتی‌های اجتماعی و روانی در میان دو جنس (این دغدغه من در مقام فمینیست بود)» (لیکاف، ۱۳۹۹: ۲۳).

۲. بیان مسئله پژوهش

نظریه لیکاف به دلیل توجه به زوایای مختلف کارکرد زبان و جنسیت در آثار ادبی، الگویی مناسب برای بررسی آثار ادبی از نگاه «زبان و جنسیت» است. در پژوهش حاضر از این نظریه برای تحلیل کارکرد زبان و جنسیت در ۴ رمان *خوف و نی‌نا* اثر شیوا ارسطویی و *جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان* اثر سیمین دانشور بهره گرفته شده است. پژوهش اختلافات زبانی شخصیت‌های زنان و مردان را به لحاظ پارامترهای واژگانی بررسی می‌کند. تفاوت اصلی این پژوهش با تحقیقاتی که تاکنون انجام شده‌اند، در وهله نخست در نوع جامعه آماری است؛ سپس گزینش شاخص‌ها. در سال‌های اخیر با رونق مطالعات میان‌رشته‌ای بین ادبیات و زبان‌شناسی، مباحثی مانند «ادبیات مردانه»، «ادبیات زنانه»، «مردانه‌نویسی» و «زنانه‌نویسی» مدنظر پژوهشگران متعددی قرار گرفته که هر کدام از زاویه دید خود به این مقوله نگریسته‌اند. اهمیت اصلی این‌گونه مطالعات، توجه به رابطه میان «زبان» و «جنسیت» است. با توجه به اهمیت رمان به‌ویژه رمان‌های زنان، ضرورت مطالعه شاخص‌های زبانی مرتبط با مقوله جنسیت می‌تواند در مسیر مطالعات سبک‌شناسی ادبی آثار زنان راهگشا و مؤثر باشد. پرسش اصلی این پژوهش چنی است: زبان شخصیت‌های زن در رمان‌های شیوا ارسطویی و سیمین دانشور در سطح واژگانی، واجی و نحوی در کدام یک از ابعاد با پیش‌بینی رابین لیکاف مطابقت دارد؟ جامعه پژوهش رمان‌های جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان اثر سیمین دانشور و دو رمان *خوف و نی‌نا* اثر شیوا ارسطویی است.

۳. پیشینه پژوهش

«سبک نگارش زنانه» زمانی در جنبش فمینیسم مطرح شد که زنان از مصرف‌کننده ادبیات به یکی از گروه‌های تولیدکننده آن مبدل شدند. در گام نخست به‌ویژه بعد از انتشار کتاب *اتاقی از آن خود* اثر ویرجینیا وولف، زنان منتقد علاقه‌مند بودند بیند نویسندگان مرد چه تصویر و تصویری از زن در لابه‌لای آثار خود ارائه کرده‌اند. حاصل مطالعات نشان می‌داد که مردان در کی کامل از ذهن، شخصیت زن، و دنیای زنانه ندارند و همواره کلیشه‌ای از شخصیت او ارائه داده‌اند. به همین دلیل در جنبش فمینیسم برای دفاع از جایگاه زنان و معرفی واقعی آنان، نوشتن آثار ادبی در سرلوحه برنامه مبارزاتی قرار گرفت. پیشینه مطالعات حوزه «زبان و جنسیت» به دهه هفتاد میلادی و افرادی مانند ساپیر^۱، لیکاف^۲، تانن^۳، گوم^۴، هولمز^۵، کامرون^۶ و ... می‌رسد. لیکاف نخستین کسی است که مسئله «زبان و جنسیت» را در پژوهشی با عنوان «زبان و موقعیت زن» مطرح کرد. بعد از وی رابطه زبان و جنسیت در تحقیقات از دو جهت بررسی گردید: (۱) کاربرد متفاوت زبان توسط زنان و مردان؛ (۲) بررسی بازتاب ناهمسانی زنان و مردان در زبان. در سال‌های اخیر در ایران نیز برخی پژوهشگران به بازنمایی ارتباط «جنسیت» و «زبان» در آثار برخی نویسندگان پرداخته‌اند. ولی‌زاده (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «جنسیت در آثار رمان‌نویسان زن ایرانی» می‌کوشد از خلال ردیابی نظام‌های بازنمایی جنسیت در آثار برخی نویسندگان زن ایرانی به این مهم بپردازد که جنسیت زنانه در آثار زنان رمان‌نویس ایرانی چگونه تصویر می‌شود. یعقوبی (۱۳۸۸) به بررسی «تأثیر جنسیت بر شیوه بیان تقاضا» در زبان فارسی توجه داشته است. تحلیل داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اختلافات آشکاری میان الگوهای تقاضا بین زنان و مردان فارسی‌زبان وجود دارد. ایسوندی (۱۳۹۰) «عذرخواهی در زبان

1. Edward Sapir

2. Robin Lakoff

3. Tanen

4. Goum

5. Holmes

6. Cameroon

فارسی و انگلیسی از دیدگاه بین‌فرهنگی و جنسیتی» را بررسی کرده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت‌های معناداری میان زبان‌آموزان ایرانی و امریکایی در استفاده از افعال مخصوص عذرخواهی، توضیح‌دادن، قبول مسئولیت، جبران کردن، سؤال-کردن و اصوات تعجب وجود دارد.

۴. مبانی نظری پژوهش

کتاب *زبان و جایگاه زن* تلاشی است به منظور ارائه شواهد خطایابانه برگرفته از کاربرد زبان در نوعی بی‌عدالتی که علی‌الادعا در جامعه ما وجود داشته است: بی‌عدالتی در نقش‌های مردان و زنان. «من به دنبال پی بردن به این نکته‌ام که کاربرد زبان درباره ماهیت و میزان هر نوع بی‌عدالتی چه می‌تواند بگوید؛ و نهایتاً سعی می‌کنم به این سؤال پردازم که آیا برای رفع این مشکل از جنبه زبان‌شناسانه‌اش می‌توان کاری کرد؟ آیا با تغییر نابرابری‌های زبانی می‌توان بی‌عدالتی اجتماعی را اصلاح کرد؟ به گمان من، این نکته روشن خواهد شد که زنان تبعیض زبانی را از دو جهت تجربه می‌کنند: (۱) آموزش کاربرد زبان به زنان؛ (۲) برخورد با آن‌ها در کاربرد عمومی زبان. چنان‌که خواهیم دید هر دو جهت معمولاً نقش زنان را تا سرحد نقش‌های فرعی خاصی پایین می‌آورد: نقش ابژه جنسی یا خدمت‌دهنده؛ بنابراین بعضی عناصر واژگانی وقتی برای مردان به کار می‌روند یک معنا می‌دهند و وقتی برای زنان به کار می‌روند معنایی دیگر، تفاوتی که پیش‌بینی آن فقط با استناد به نقش‌های متفاوتی که این دو جنسیت در جامعه ایفا می‌کنند، ممکن است» (لیکاف، ۱۳۹۹: ۲۵).

۴. ۱. رفتار زبانی؛ شاخصی برای پی بردن به برداشت‌های پنهانی‌مان از امور

از دیدگاه لیکاف اگر برداشت ما از جهان به نحوه بیان افکارمان رنگ‌وبو می‌دهد، پس می‌توانیم از رفتار زبانی‌مان به منزله شاخصی برای پی‌بردن به برداشت‌های پنهانی‌مان از امور بهره‌گیریم. در بسیاری از موارد می‌توانیم کنش‌های آشکار یا ادراکاتمان را مطابق با امیالمان تفسیر کنیم و هر جور که صلاح می‌دانیم در آن‌ها دست ببریم؛ اما داده‌های زبانی

به وضوح و با قطعیت کامل روی سفیدی کاغذ و سیاهی جوهر، یا روی نوار وجود دارند. پس، گرچه در شرایط ایده آل مطلوب آن است که برای پدیده‌های جامعه‌شناختی انواع دیگری از شواهد را، در طول شواهد زبانی یا در عرض آن‌ها، در دست داشته باشیم، اما دست کم شواهد زبانی یگانه چیزهایی‌اند که با قطعیت می‌توانیم بدان‌ها دست یابیم. چنین چیزی در حیطه‌هایی که بار احساسی دارند، مثل جنسیت‌زدگی و دیگر شکل‌های رفتار تبعیض‌آمیز بسیار پیش می‌آید (همان: ۵۸).

۴.۲. زبان زنانه و محدودیت‌های آن برای زنان

حال و هوای کلی زبانِ زنان (هم به معنای زبانی که استفاده از آن به زنان محدود است و هم به معنای زبانی که فقط در توصیف زنان به کار می‌رود) این است: زنان را از ابزارهای لازم برای ابراز وجود قاطعانه محروم می‌کند و با این کار هویت شخصی آن‌ها را از میان می‌برد و به آن دسته از اظهاراتی پروبال می‌دهد که پیش‌افتادگی را در موضوع بحث و تردید به آن‌ها القا می‌کند. هنگامی که درباره زنی بحث می‌شود، با او به هیچ‌وجه در مقام شخصی جدی و صاحب نظرات فردی برخورد نمی‌شود، بلکه به چشم ابژه‌ای (جنسی یا غیرجنسی) به او نگریسته می‌شود؛ البته شکل‌های دیگر رفتار در این جامعه هدفی مشابه را دنبال می‌کنند، اما این‌ها آشکارا پدیده‌ایی زبانی به نظر می‌رسند (همان: ۶۳). تأثیر اصلی این قبیل مغایرت‌ها این است که زنان دچار محرومیتی نظام‌مند از دسترسی به قدرت می‌شوند، چون آن‌ها همان‌طور که رفتار زبانی‌شان در کنار سایر جنبه‌های رفتاری‌شان نشان می‌دهد، توانایی حفظ قدرت را ندارند. طنز ماجرا اینجاست که با زنان کاری کرده‌اند که بپذیرند لایق چنین برخوردی‌اند؛ زیرا در زمینه هوش یا تحصیلات آن‌طور که باید و شاید حرفی برای گفتن ندارند؛ اما در واقع زنان بعدها دچار چنین تبعیضی می‌شوند، دقیقاً به این دلیل که آن درس‌ها در عمق جان‌شان نفوذ کرده است (همان: ۶۳ - ۶۴).

۴.۳. الگوی گفتار زنانه در گفتمان و رویکرد رایین لیکاف

بر اساس نظریه‌ی دی‌اس‌ال^۱ لیکاف، زنان و مردان هنگام سخن گفتن یا نوشتن زبان متفاوتی دارند. لیکاف شاخصه‌های زبانی زنانه را تحت سه عنوان طبقه‌بندی می‌کند: (۱) نشانه‌های واژگانی یعنی واژگان مختص زنان در زمینه‌ی مُد و دکوراسیون، استفاده از صفات نامشخص (محشر، معرکه)، عبارات احساسی نظیر عشق و غم، اجتناب از الفاظ و عبارات خصمانه و خشونت‌آمیز، استفاده از صورت‌های محترمانه و مانند این‌ها؛ (۲) نشانه‌های واجی شامل تلفظ‌های دقیق‌تر و صحیح‌تر، ویژگی‌های زنجیری خاص زنان، و نظایر این‌ها؛ (۳) ویژگی‌های نحوی-کاربردی که شامل استفاده از ساختارهای پرسشی و بیانی احترام است که تردید و عدم‌اطمینان را نشان می‌دهد. لیکاف (۱۹۷۵) تمایز زبان زنان از مردان را به لحاظ واژگانی در پنج سطح بررسی می‌کند. یکی از آن‌ها کاربرد «واژه‌ها و اصطلاحات» مخصوص به هر یک از دو جنس زن و مرد است. میزان کاربرد این واژه‌ها می‌تواند در محیط‌های متفاوت زنانه و مردانه تغییر کند. همچنین میزان کاربرد این اصطلاحات در محیطی که هر دو جنس حضور داشته باشند، متفاوت است. بر همین اساس داستان‌نویسان برای اینکه هر چه بیشتر واقعیت محیط زبانی را نشان دهند، سعی می‌کنند در آثار خود این تفاوت را نشان دهند. به عبارت دیگر می‌کوشند در حد امکان این واقعیت زبانی را به گونه‌ای که هست بازنمایی کنند.

۴.۳.۱. طبقه‌بندی شاخصه‌های زبانی در رویکرد رایین لیکاف

نظریه‌ی دی‌اس‌ال رایین لیکاف، زبان‌شناس برجسته‌ی امریکایی، از نظریه‌های نوین درباره‌ی زبان‌شناسی و جنسیت است. از دیدگاه وی ساختار جنسیتی زبان با دو شاخه‌ی فکری و زبانی تشخیص داده می‌شود. لیکاف معتقد بود که بانوان عموماً از نوعی سبک زبانی برخوردارند که در آن از الگوهای کلامی مشخصی استفاده می‌کنند. او همچنین بر این نکته تأکید کرده که در مواردی زنان از همه یا حتی بعضی از این الگوها تبعیت نمی‌کنند. دامنه‌ی این

1. The Depth of Sexuality Language (DSL)

بحث به قلمروی ادبیات نیز کشیده شده است و در سراسر دنیا آثار فراوانی، اعم از کتاب و مقاله به بررسی کارکرد جنسیتی زبان در آثار مختلف ادبی پرداخته‌اند. سال‌های زیادی از طرح مدل لیکاف (۱۹۷۵) می‌گذرد؛ اما هنوز مدلی موفق در بازنمایی جنسیت در زبان آثار رمان‌نویسان و داستان‌نویسان به حساب می‌آید. براساس دیدگاه وی، زنان و مردان به‌هنگام سخن گفتن یا نوشتن زبان متفاوتی دارند. لیکاف از این سبک گفتار زنانه با عنوان «زبان ضعیف» یاد می‌کند و تسلط مردان را در سلسله‌مراتب طبیعی جنسیت عامل استفاده از این عنوان می‌داند. به نظر لیکاف زنان برای یافتن جایگاهی مناسب با شأن خود در جامعه با زبان مؤدبانه صحبت می‌کنند (بهمنی مطلق و مروی، ۱۳۹۳: ۷۶). از دیدگاه وی تفاوت‌های زبانی میان زنان و مردان یکی از نتایج نابرابری‌های اجتماعی است و ویژگی‌های زبانی آنان بازتاب تفاوت‌هایی است که از نظر نقش و موقعیت اجتماعی میان اعضای این گروه وجود دارد (فارسیان، ۱۳۷۸: ۱۲).

۴. ۴. طبقات مختلف زنان؛ شخصیت‌های اصلی رمان‌های دانشور و ارسطویی

سیمین دانشور اولین زن داستان‌نویس فارسی‌ست که از جهت ارزش و اعتبار با داستان‌نویسان نسل خود که همه از جنس مخالف‌اند، برابری می‌کند. او در داستان‌هایش به موضوع «زن» می‌پردازد و اغلب شخصیت‌های داستان‌های او زنان هستند. توجه به زنان و زندگی آن‌ها پیش از دانشور نیز در ادبیات داستانی ایران سابقه داشت با این تفاوت که نوع و شخصیت زنان داستان‌های او با دیگر نویسندگان متفاوت است. زنان در آثار دانشور به دو طبقه متمایز از هم تقسیم می‌شوند: (۱) زنان طبقه بالا و مرفه‌الحال؛ (۲) زنان زحمتکش و زیردست و محروم و اغلب خدمتکارجماعت که خدمت زنان طبقه بالا را می‌کنند و برای آن‌ها زحمت می‌کشند و از این طریق با هم در ارتباطند. گاه احساسات دلسوزانه و فردی گروه اول، شامل حال گروه دوم می‌شود. زنان طبقه متوسط جامعه ایرانی کمتر به داستان‌های دانشور راه یافته‌اند و حوزه دید نویسنده بیشتر به این دو طبقه و گروه مذکور محدود می‌شود.

۴. ۵. شیوه‌های بازنمایی شخصیت‌های زنانه در رمان‌های ارسطویی

شیوا ارسطویی نویسنده‌ای است که با محور قرار دادن زنان در آثارش سعی در کلیشه‌زدایی از مفهوم زنانگی دارد. او و زنان داستان‌هایش «زن بودن» خود را پذیرفته‌اند و با آن کنار آمده‌اند، یا سعی در کنار آمدن با آن دارند. او در داستان‌هایش با جسارت بیشتری به زنان میدان عمل داده است. زن در این داستان‌ها به شکلی واقع‌بینانه، خصوصیات ذاتی خود را پذیرفته و با آن‌ها زندگی می‌کند نه مبارزه. مردهایی در زندگی این زنان وجود دارند که بخشی از وجود زنان به شدت به آن‌ها وابسته است، نیمه‌ای از وجود این زن او را به سمت استقلال می‌کشد و نیمه دیگر که بسیار زنانه است، او را کامل می‌کند. زن در نگاه ارسطویی بدون ذره‌ای افسوس زن است. زنی که تمام پستی و بلندی‌های وجود خود را پذیرفته، با آگاهی بر آن‌ها و نیازهایش در موقعیت‌های مختلف، طبیعی‌ترین و غریزی‌ترین بخش خود را نشان می‌دهد. ارسطویی سبکی خاص در شخصیت‌پردازی زنان در داستان‌هایش دارد و شخصیت‌هایی از قبیل شهرزاد، شیوا، نی‌نا، فخری و دیگران به واسطه نام، ظاهر، حرکات، گفته‌ها و ناگفته‌ها در سه بخش قابل تقسیم هستند: زن‌های مردمحور، زن‌های خودمحور، و زن‌های دوپاره.

۵. بحث و تحلیل داده‌ها

۵. ۱. عدم قطعیت در کاربرد مؤلفه‌های خاص «واژگانی» در گفتار زنانه

لیکاف می‌گوید: «روشن است که من درباره همبستگی‌های درصدی صحبت نمی‌کنم، بلکه درباره گرایش‌های معمول حرف می‌زنم. اگر شما زن باشید، احتمال اینکه این‌طور صحبت کنید بیشتر است؛ درحالی‌که اگر مرد باشید، کمتر احتمالش هست این‌طور صحبت کنید. اما این سخن به این معنا نیست که من پیش‌بینی می‌کنم اگر شما زن باشید، این‌طور صحبت خواهید کرد یا اگر مرد باشید، این‌طور صحبت نخواهید کرد. از این گذشته، ممکن است تا حدودی این‌گونه صحبت کنید، یا در بعضی شرایط این‌طور حرف بزنید و در سایر شرایط این‌طور حرف نزنید (برای مثال اگر مدیر اداره باشید در اداره از این طرز

صحبت اجتناب می‌کنید، اما در خانه این زبان را طبق عادت به کار می‌بندید و شاید اصلاً روح خودتان هم از این تغییر خبر نداشته باشد» (لیکاف، ۱۳۹۹: ۱۴۵-۱۴۶).

۲.۵. تحلیل بافت متنی رمان‌ها بر اساس مؤلفه‌های مدنظر لیکاف در سطح واژگانی از دیدگاه لیکاف «زبان زنان» در همه سطوح دستور زبان انگلیسی بروز و ظهور دارد. این تفاوت‌ها در انتخاب و تناوب عناصر واژگانی نمود دارند، در موقعیت‌هایی که برخی قواعد نحوی در آن‌ها اجرا می‌شوند، و در الگوهای لحنی و دیگر الگوهای زبرنجیری. از دیدگاه صاحب‌نظران علم زبان‌شناسی هرچند در بسیاری از جوامع امروزی زنان و مردان به‌طور مشترک در بیشتر فعالیت‌های اجتماعی شرکت دارند؛ اما به نظر می‌رسد در برخی زمینه‌ها زنان، و در برخی مردان نقش فعال‌تری دارند. این امر سبب تفاوت‌های زبانی معینی میان این دو گروه می‌شود. هر قدر تفاوت‌های میان نقش‌های اجتماعی آنان عظیم‌تر و جدی‌تر باشد، تفاوت‌های زبانی نیز عظیم‌تر و شدیدتر خواهد بود.

در میان عوامل غیرزبانی مانند طبقه اجتماعی، سن، تحصیلات، موقعیت خانوادگی، شغل و مانند این‌ها جنسیت نقش مهمی در بروز گوناگونی‌های زبانی دارد. در برخی جوامع تفاوت‌ها در بیشتر حوزه‌های زبانی مانند نحوی، واژگانی، و کاربردی به چشم می‌خورد اما در برخی دیگر تفاوت‌ها چندان آشکار نیست و فقط به یکی از حوزه‌های زبانی مربوط است. به اعتقاد برخی پژوهش‌گران تفاوت در برخی از زبان‌ها در حوزه واژگان است (باطنی، ۱۳۷۵: ۳۳).

شغل افراد نیز باعث می‌شود تا اصطلاحات، واژه‌ها، کنایات، ضرب‌المثل‌های مرتبط با آن را به کار ببرند. تجارب معمولی و روزمره نشان می‌دهد که مشاغل مختلف، آثار مختلفی بر طبیعت اشخاص به جا می‌گذارد: «افراد وابسته به یک طبقه اجتماعی که ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی مشابهی دارند، از نظر رفتار زبانی تشابه بیشتری با یکدیگر نشان می‌دهد» (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۴۸). افراد طبقه بالا زبان رسمی‌تر دارند «طبقات اجتماعی بالا نسبت به رفتار زبانی خود حساسیت بیشتری دارند» (همان: ۵۱). جنسیت از ابزارهای مهم تعیین‌کننده زبان است، در جوامع و فرهنگ‌های مختلف این نوع بینش از لحاظ شدت

و ضعف تفاوت دارد. فرهنگ یا محیطی که مرد یا زن در آن پرورش یافته‌اند بر زبان و جنسیت آنان تأثیر دارد. واژه‌های تابو در زبان‌شان در پیوند با ایفای نقش آنان به‌عنوان یک زن یا مرد است، به همین دلیل کارکرد زبانی زن و مرد تا حدی متفاوت است (نرسیانیس، ۱۳۸۳: ۱۰۰). جنسیت تأثیر مستقیمی بر گفتار انسان‌ها دارد. همان‌طور که این تفاوت‌ها در گفتار و شیوه صحبت افراد وجود دارد در نوشتار نیز نمود می‌یابد.

۵. ۲. ۱. طبقه‌بندی پارامترهای «مؤلفه‌های واژگانی» در زبان شخصیت‌های زن

هر پنج پارامتر واژگانی مدنظر لیکاف، و برخی پارامترهای مندرج در کتاب *زبان و جایگاه زن*، در بافت متنی گفتار شخصیت‌های زن در رمان‌های مورد بحث، بررسی شد: «استفاده مکرر از تردیدنماها یا تعدیل‌کننده‌ها»، «کاربرد صورت‌های مؤدبانه زبان و پرهیز از دشواژه‌ها»، «استفاده از قیده‌های تشدیدکننده»، «کاربرد صفات عاطفی»، «کاربرد رنگ‌واژه‌ها و تمایز دقیق میان رنگ‌ها»، و «کاربرد واژگان خاص زنانه». منظور از واژگان زنانه کلمات و اصطلاحاتی است که بر اساس آن‌ها می‌توان گفت اثر متعلق به «ژانر زنانه» است؛ واژگان و مفاهیمی که در ارتباط با زن معنای بیشتری می‌گیرند و قراردادهای فرهنگی آن را ویژه زنان می‌داند و در متن به همراه دیگر عناصری که دال بر زنانگی باشد، متن را به اثری زنانه تبدیل می‌کند. به‌طور کلی «واژگان این حوزه‌ها تأثیر جنسیت را بر انتخاب واژه‌هایی خاص از سوی زنان نشان می‌دهد، حتی زمانی که در برخی واژه‌های کاربردی گرایش‌های جنسیتی مشاهده نمی‌شود به دلیل هم‌نشینی با واژگان دیگر در بافت جمله، بیانگر تمایلات و تمایزات زنانه است. همچنین ممکن است کاربرد برخی از این واژگان پیشتر به‌صورت موتیفی نمادین در آثار نویسندگان زن، ذهنیت تعلق آن واژگان را به حوزه زنانه ایجاد کرده باشد» (نک: رضوانیان و ملک، ۱۳۹۲: ۵۷).

درباره نوشته‌های زنان این سؤال پیش می‌آید که: «آیا می‌توان برای ذات زبان، ویژگی‌های زنانه و مردانه یا مذکر و مؤنث قائل شد؟ به نظر نمی‌رسد عناصر زبان در ذات خود با جنسیت ربطی داشته باشند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۹۶)، ولی در همه زبان‌ها «تعدادی از واژه‌ها و صورت‌های آوایی کلام را فقط زنان و برخی دیگر را مردان به کار می‌برند.

۵. ۲. ۱. ۱. شیوه‌های کاربرد دشواژه‌های رکیک و غیررکیک

زبان‌شناسان معتقدند زنان گرایشی ذاتی به استفاده از صورت‌های مؤدبانه‌تر دارند، زیرا فرایند اجتماعی شدن آنان به گونه‌ای است که جامعه همیشه از آن‌ها رفتاری صحیح‌تر و بهتر انتظار دارد. همین کنترل اجتماعی باعث شده تا زنان از کاربرد دشواژه‌ها پرهیزند و در اندک مواردی از صورت‌های زشت و بی‌ادبانه استفاده نمایند. لیکاف زنان را استادان استفاده از «حسن بیان» می‌داند، اما برخلاف زنان، مردان در عرصه گفتار بسیار رقابت‌گرا و در پی نشان دادن برتری خود به طرف مقابل هستند و از نظر اجتماعی نیز آزادی‌های بیشتری دارند. به همین دلیل خیلی بیشتر از زنان از دشواژه‌های رکیک استفاده می‌کنند (جان‌نژاد، ۱۳۸۰: ۷۵). در این پژوهش دشواژه‌ها به دو دسته رکیک و غیررکیک تقسیم شده‌اند.

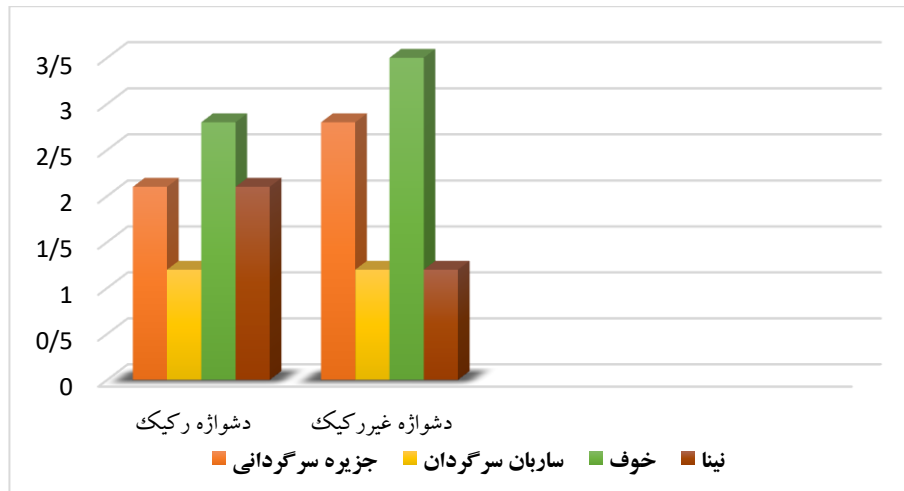
در جزیره سرگردانی با دشواژه‌هایی مواجهیم که غالباً متعلق به فرهنگ زبانی ایرانیان به‌ویژه زنان ایرانی هنگام تنگنا، عصبانیت و برخورد با موانع جنسیتی و اجتماعی هستند. به‌طور نمونه استفاده از کلماتی مانند چاق، خر، دست‌وپاچلفتی، مانده، ترشیده، پیرزن، زنکه، پتیاره، لگوری، اجاق‌کور، عجوزه، هف‌هفو، سلیطه، لکاته، آبله‌رو، چشم‌سفید، بی‌چشم‌ورو، افسرالچروک، غالباً در مکالماتی به کار رفته که زنان به دنبال ایجاد حس و حال زنانه و عبور از بحران روحی و اجتماعی هستند که از دیدگاه‌های روایت زنانه و فمینیستی قابل بررسی است. در این داستان گاه دشواژه‌ها را برای زنانی به کار می‌برند که سواد کمتری دارند، کمتر وارد اجتماع شده‌اند، از نظر طبقاتی فرودست هستند یا از لحاظ جغرافیایی در حاشیه شهر زندگی می‌کنند؛ البته زنان تحصیل‌کرده مانند سیمین و هستی و توران نیز گاه از دشواژه‌های غیررکیک در کلام خود بهره گرفته‌اند. به این نکته نیز باید اشاره داشت که شخصیت‌ها در موقعیت‌های روحی یا اجتماعی تند و خشن از واژه‌های زشت بیشتر استفاده می‌کنند. برای مثال زمانی که مادر بزرگ هستی (دیبر ادبیات) به یاد خاطراتی از پسر و عروس سابقش می‌افتد، با زبانی تند و سرشار از دشواژه گذشته را بیان می‌کند و بیشترین بسامد دشواژه‌ها در مکالمات وی دیده می‌شود. می‌توان گفت

شخصیت‌های رمان جزیره سرگردانی با توجه به شرایط از دشواژه‌ها استفاده کرده‌اند. در این رمان از ۱۷۶ دشواژه به کار رفته، ۲۰ واژه رکیک به چشم می‌خورد که ۱۱ مورد آن را زنان و ۹ مورد آن را مردان به کار برده‌اند. هم‌چنین ۱۰۹ دشواژه غیررکیک را زنان، و ۵۳ مورد را مردان گفته‌اند. با توجه به آمار فوق برخلاف نظر لیکاف که کلام مردان را خشن می‌داند و اعتقاد به استفاده بیشتر آن‌ها از دشواژه‌ها دارد، در این داستان بیشتر دشواژه‌ها (۱۲۲ مورد) را زنان به کار برده‌اند که از این دیدگاه با نظر لیکاف همخوانی ندارد. در واقع *ساریان سرگردان* جلد دوم جزیره سرگردانی است. در جلد اول شخصیت اصلی داستان (هستی) با تردیدها و چالش‌های زیادی روبه‌روست. سرگشتگی وی در تصمیم‌گیری گاه منجر به قرار گرفتن در موقعیت‌های پراضطراب می‌شود و به‌ناچار از دشواژه‌های غیررکیک استفاده می‌کند. دیگر زنان این رمان نیز هر کدام به نوعی دچار آشفتگی روحی هستند؛ اما هر کدام از این زنان کم‌کم ساحل امن زندگی خود را بازمی‌یابند و در نتیجه از شرایط پرتنش فاصله می‌گیرند و کلامشان مؤدبانه‌تر می‌شود. در *ساریان سرگردان* نسبت به جزیره سرگردانی با کاهش استفاده از دشواژه‌ها مواجهیم. از مجموع ۹۶ دشواژه موجود در داستان ۶۴ مورد معادل ۶۱٪ به زنان، و ۳۲ مورد معادل ۳۰٪ به مردان اختصاص دارد. مردان ۲ بار و زنان ۸ بار در مکالمات خود دشواژه رکیک به کار برده‌اند. با توجه آمار و ملاحظه بیشتر دشواژگان رکیک و غیررکیک در کلام زنان، نتایج این پارامتر زبانی با نظر لیکاف مغایرت دارد. رمان خوف نوشته شیوا ارسطویی، از نظر نوع شخصیت‌ها، و موقعیت اجتماعی و سیاسی آن دوران (دهه ۷۰ خورشیدی) فضایی متفاوت با جزیره سرگردانی و *ساریان سرگردان* دارد. به تناسب تغییراتی که در ساختار جامعه و فرهنگ واژگانی مردم پیش آمده، دشواژه‌هایی جدیدی دیده می‌شوند. با توجه به تفاوت فرهنگی جامعه ما با جوامع غربی واژگانی همچون لزیب و هم‌جنس‌گرا جزء دشواژه‌ها محسوب شده‌اند. دشواژه‌هایی همچون روان‌پریش، دیوانه، هیولا، زنجیری، شیزوفرنی، مالیخولیایی، و پارانویا به‌منظور تبیین حالات و روحيات شخصیت‌های داستان اختیار شده‌اند. نویسنده از هر نوع واژه‌ای بهره گرفته تا بتواند خوف و هراس را به مخاطب القا کند و تا حدودی نیز

موفق بوده است. ارسطویی در خوف ۱۵۰ بار از دشواژه استفاده کرده که از این تعداد، سهم مردان ۳۸ دشواژه معادل ۲۵٪ و سهم زنان ۱۱۲ دشواژه معادل ۷۴٪ است. دشواژه‌ها اغلب غیررکیک‌اند، در کلام مردان و زنان به ترتیب ۲ و ۱ مورد دشواژه رکیک دیده می‌شود. این رمان در میان ۴ اثر برگزیده از حیث تعداد دشواژه‌ها در رتبه دوم قرار دارد. نتیجه مذکور از حیث تطابق با نظریه لیکاف که اذعان دارد زنان کمتر از دشواژه‌ها استفاده می‌کنند و بیشتر به دنبال شکل مودبانه کلام هستند، در تقابل است.

در رمان *نی‌نا* با دشواژه‌های اندکی مواجهیم که غیررکیک‌اند: شلخته، چاغاله، فضولی. قهرمان داستان، *نی‌نا*، غیر از شناخت حس واقعی خود نسبت به شهروز و احمد دغدغه‌ای ندارد و خانواده‌ای با همین شرایط دارد. در نتیجه در تنش با خانواده و نیز جامعه قرار نمی‌گیرد تا نیازی به استفاده از دشواژه باشد. پدر و مادر او، سیروس و فخری، انسان‌های آرامی هستند، تنها دغدغه آن‌ها این است که فخری آن اندازه آزادی داشته باشد که بتواند ماتیک قرمز را بزند و این کار را انجام می‌دهد. از مجموع ۵۶ دشواژه موجود در رمان *نی‌نا* که اغلب غیررکیک هستند، ۴۵ مورد (۸۰٪) به زنان و ۱۱ مورد (۱۹٪) به مردان اختصاص دارد. در بررسی دقیق‌تر درمی‌یابیم زنان داستان فقط یک دشواژه رکیک به کار برده‌اند.

نمودار ۱. بسامد انواع دشواژه‌ها در بافت متنی رمان‌های دانشور و ارسطویی
«دشواژه‌های رکیک و غیررکیک»



۵. ۲. ۱. ۲. استفاده مکرر از «تردیدنماها» یا «تعدیل‌کننده‌ها»

تردیدنماها کلماتی هستند که حس عدم اطمینان و درنگ گوینده را به مخاطب می‌رسانند. در واقع، گوینده با استفاده از این کلمات از اظهارنظرهای قطعی می‌پرهیزد. در گفتار زنان نوعی تردید و دودلی وجود دارد. این امر ممکن است به دلیل کمبود اعتمادبه‌نفس آن‌ها یا جایگاه متزلزلشان در اجتماع مردسالار باشد؛ و هم‌چنین می‌تواند این باشد که زنان معمولاً سعی دارند از گفتار مؤدبانه استفاده کنند و به همین دلیل با تردید و مکث صحبت می‌کنند تا مطمئن باشند که از کلمات و فرم‌های مؤدبانه زبان استفاده کرده‌اند (لاکوف، ۱۹۷۵: ۵۴). در دو رمان *خوف و نینا* بیشترین بسامد تردیدنماها به کلام نینا و شیدا به‌عنوان شخصیت‌های اصلی روایت تعلق دارد. همان‌طور که «تردید» در تمام سطوح زندگی این دو نمایان است، در کلامشان نیز نمود دارد.

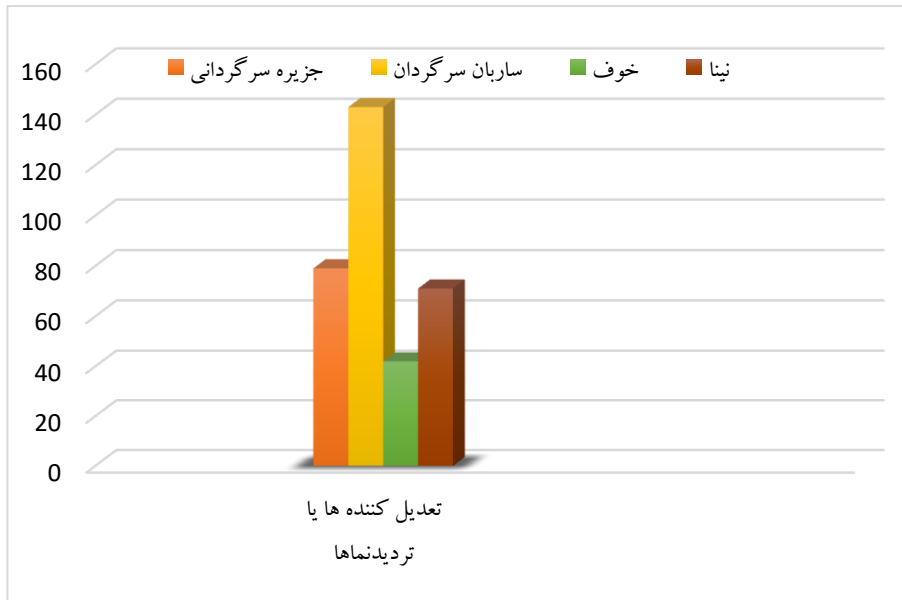
در خصوص تعدیل‌کننده‌های زبانی باید گفت زنان به‌هنگام سخن گفتن به‌منظور بیان عقاید قطعیت ندارند و همواره درگیر شک و دودلی هستند، زیرا به دلیل زیستن در جامعه مردسالار اعتمادبه‌نفس کافی را به دست نیآورده‌اند؛ در نتیجه غالباً از تعدیل‌کننده‌ها و

تردیدنماهایی چون کاش، شاید، انگار و مانند این‌ها بهره می‌گیرند. قهرمان رمان جزیره سرگردانی (هستی) به نحوی بارز و فراوان در کلام خود تعدیل‌کننده به کار می‌برد زیرا به شدت درگیر پریشانی و سرگردانی است. حس عدم قطعیت فکری این شخصیت در جملات همراه با تعدیل‌کننده به خوبی دیده می‌شود.

۱۱۰ تعدیل‌کننده در کل داستان به چشم می‌خورد که از این تعداد زنان ۷۹ بار (۷۲٪) و مردان ۳۱ بار (۲۸٪) از این متغیر در گفتار خود استفاده کرده‌اند. این آمار آشکار می‌کند که زنان داستان بیشتر از مردان به دنبال جایگاهی مستحکم و پایدار در اجتماع هستند. در *ساریان سرگردان* بسامد بالای استفاده از تعدیل‌کننده‌ها را از سوی زنان ملاحظه می‌کنیم. در میان چهار اثر بررسی شده، بیشترین بسامد تعدیل‌کننده‌ها از آن *ساریان سرگردان* است. در جاهایی از داستان که هستی به مرحله مکاشفه رسیده و با ضمیر ناخودآگاه خود مواجه می‌شود، سؤالات و تردیدهای خود را اذعان می‌دارد؛ به تدریج که پاسخ سؤالات خود را می‌یابد از سرگردانی و تحیر به ساحلی امن رهنمون می‌شود. تفاوتی میان *ساریان سرگردان* با *جزیره سرگردانی* در بهره‌گیری از تعدیل‌کننده‌ها دیده نمی‌شود. زنان از این متغیر زبانی بهره می‌گیرند؛ زیرا جامعه به آنان آموخته است که با اطمینان به بیان و ابراز عقیده یا اظهار نظر خود نپردازند که باعث ایجاد زبان مؤدب شده و زبان آنان را قدرتمند نشان نمی‌دهد. بسامد تعدیل‌کننده‌ها در کل داستان ۱۷۹ مورد است که از این تعداد ۱۴۳ مورد (۸۰٪) از سوی زنان و ۳۶ مورد (۲۰٪) از جانب مردان کاربرد داشته است. نتیجه حاصل شده حاکی از تزلزل فکری و عدم اطمینان زنان داستان در بیان افکار و عقایدشان است که با یافته‌های علمی لیکاف و دیگر زبان‌شناسان در حوزه جنسیت مطابقت دارد.

نمودار ۲. بسامد انواع تردیدنماها و تعدیل‌کننده‌ها در بافت متنی رمان‌های دانشور و ارسطویی در گفتار

زنان

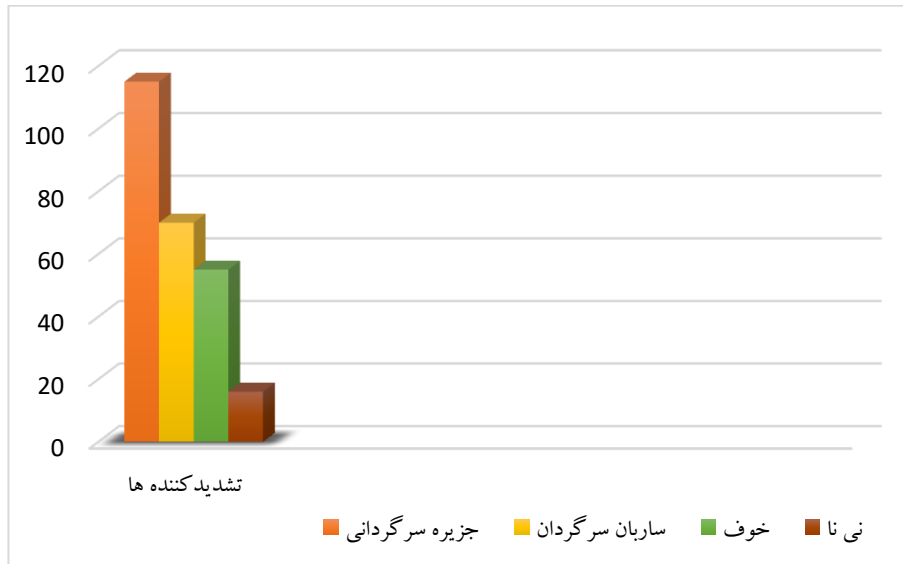


۵. ۲. ۱. ۳. استفاده از «تشدیدکننده‌ها» و ابزارهای «بیان قطعیت» در زبان

لیکاف بر این باور است که معمولاً زنان به این دلیل که در اجتماع جایگاه امنی ندارند، سعی می‌کنند با زبان گفتاری و نوشتاری خاص خود موقعیت مستحکم‌تری کسب کنند. آن‌ها در توصیف هر چیزی با شدت بیشتری عمل می‌کنند، اما مردان معمولاً به توصیفی ساده و خنثی اکتفا می‌کنند (محمودی‌بختیاری و دهقانی، ۱۳۹۲: ۵۵۱). تشدیدکننده‌ها عباراتی مانند فقط، حتماً، خیلی، حقیقتاً، صددرصد، صدبار و... هستند که شدت و تأکید را به گفتار می‌افزایند و (نجفی‌عرب و بهمنی‌مطلق، ۱۳۹۳: ۱۳۲). در رمان جزیره سرگردانی از مجموع ۴۲۷ تشدیدکننده، ۳۱۲ مورد (۷۳٪) را زنان و ۱۱۵ مورد (۲۷٪) را مردان به کار برده‌اند. بیشترین بسامد تشدیدکننده‌ها در کلام شخصیت اصلی داستان (هستی) دیده می‌شود. در طول داستان سرگردانی و دوراهی‌های فکری و احساسی متعددی در کلام و رفتار او مشاهده می‌شود که به تناسب موقعیت سعی در اثبات خود دارد تا شاید بتواند خود را از این سرگردانی وارهاوند. زنان در ساربان سرگردان مانند جزیره سرگردانی در مقایسه

با مردان از نظر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فرودست تر هستند و در نتیجه از تشدیدکننده‌های بیشتر بهره گرفته‌اند. از مجموع ۱۷۹ تشدیدکننده استفاده شده در داستان، ۱۰۹ مورد (۶۱٪) را زنان و ۷۰ مورد (۳۹٪) را مردان به کار برده‌اند که باز هم قلم پررنگ زنانه دانشور خودنمایی می‌کند و بر نظریه لیکاف صحنه می‌گذارد. ارسطویی در خوف واژگانی را به خدمت گرفته تا هراس و وحشت شخصیت‌های داستان را که بیشترشان هم زن هستند، به نمایش بگذارد. در داستان ۲۲۹ تشدیدکننده وجود دارد که از این تعداد ۱۷۴ مورد (۷۵٪) به زنان، و ۵۵ مورد (۲۴٪) به مردان اختصاص دارد. قلم زنانه ارسطویی بیشتر رخ می‌نمایاند و وحشت و هراس شخصیت‌هایی چون شیوا و ژینوس و موقعیت پراسترس و متزلزل آن‌ها را بیشتر به تصویر می‌کشد. نتایج بررسی پارامتر تشدیدکننده‌ها در خوف با نظر لیکاف همخوانی دارد. در رمان *نی‌نا*، زنان داستان کمتر در پی اثبات خود هستند، فقط نینا در موقعیت‌های متعدد سعی در فرار از احساسات و عواطف واقعی‌اش دارد. باقی شخصیت‌ها چون فخری، یاقوت، هاسمیک، و سیروس چالشی جدی برای رویارویی با مشکلات ندارند، تقدیر را پذیرفته و به آرامش و ثبات نسبی دست یافته‌اند. بیشترین تشدیدکننده‌ها در گفتار نینا دیده می‌شود، از ۴۷ مورد در کل داستان، ۳۱ بار زنان (۶۶٪) و ۱۶ بار (۳۴٪) مردان به کار برده‌اند. از دلایل تفاوت بسیار میزان بسامد تشدیدکننده‌های این داستان در مقایسه با سه رمان دیگر می‌توان به حجم کم آن اشاره کرد.

نمودار ۳. بسامد انواع «تشدیدکننده‌ها» در بافت متنی رمان‌های دانشور و ارسطویی در گفتار زنان



۵. ۲. ۱. ۴. کاربرد رنگ‌واژه‌ها و تمایز دقیق میان رنگ‌ها

مردان معمولاً چیزهایی را که مورد علاقه‌شان نیست به سطح زنان که به‌زعم آن‌ها سطحی فروتر است، تنزل می‌دهند مثل تمایز دقیق میان رنگ‌ها. شاید از آنجا که کسی از زنان توقع ندارد در موضوعات مهمی مثل انتخاب شغل تصمیم بگیرند، برای دل‌خوش‌کنک تصمیمات بی‌اهمیت به آن‌ها واگذار می‌شود؛ تصمیم‌گیری در موضوعاتی مثل اینکه این رنگ را «بنفش اسطوخودوسی» بنامیم یا «ارغوانی روشن» چیزی جز دل‌خوش‌کنک نیست (لاکوف، ۱۳۹۹: ۶۵-۶۶). رنگ از ابزارهای روان‌شناسان برای شناخت روان آدمی است و هرچند واقعیتی مادی و محسوس است، اما گرایش هر فرد به رنگی خاص، حکایت از شرایط استفاده و گزینش آن دارد که به مسائل مختلفی وابسته است، که درنهایت برای هر شخص ایجاد باور، علاقه و سلیقه و آرزوهای خاص می‌نماید. با بررسی دقیق عنصر رنگ می‌توان تا حد قابل توجهی به افکار، روحیات و جنسیت برگزیننده آن پی برد. لیکاف معتقد است خانم‌ها خیلی دقیق‌تر از آقایان رنگ‌ها را می‌شناسند و بر آن‌ها نام می‌نهند.

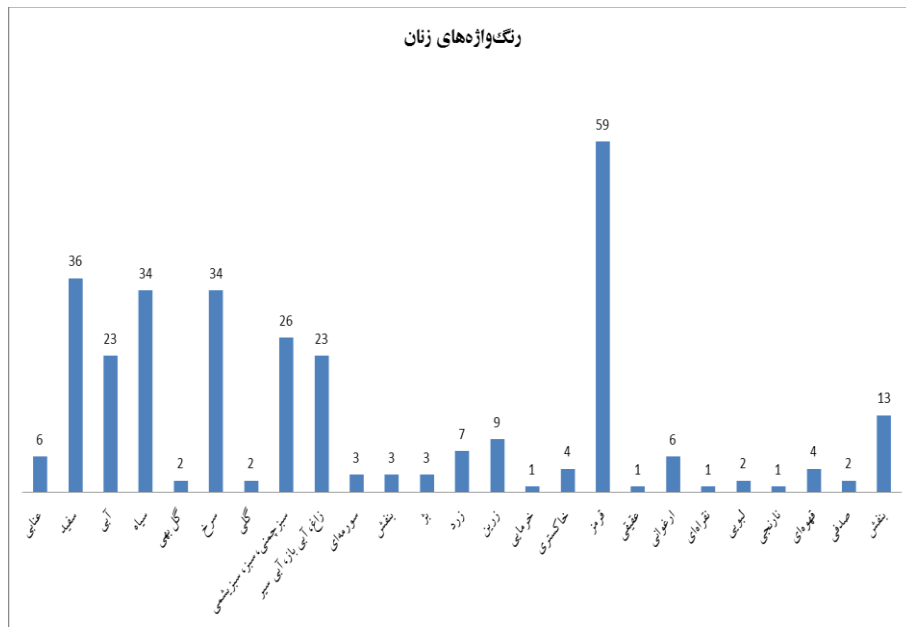
استفاده از کلمه‌هایی مانند نخودی و سبز مایل به آبی در گفتار خانم‌ها چشمگیر است ولی اکثر مردها این‌ها را به کار نمی‌برند (همو، ۱۹۷۵: ۱۲).

یکی از تمایزهای نوشتار زنان و مردان، تفاوت آن‌ها در به کار بردن رنگ‌واژه‌هاست. معمولاً رنگ‌هایی که نویسندگان مرد در متون خود به کار می‌برند، رنگ‌های اصلی‌اند؛ ولی زنان به طیف گسترده‌ای از رنگ‌ها توجه نشان می‌دهند و در نامیدن رنگ‌ها به جزئیات بیشتری توجه دارند. آقایان معمولاً فقط رنگ‌های ساده را می‌شناسند مانند زرد، قرمز، آبی، مشکی و صورتی. آن‌ها به جزئیات رنگ‌ها توجه نشان نمی‌دهند و برایشان مهم نیست که رنگ وسیله‌ای سبز روشن باشد یا سبز تیره، زیرا از نظر آن‌ها رنگ آن وسیله سبز است نه رنگی دیگر. ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که آقایان فکر می‌کنند نیازی ندارند که به مسائل بی‌اهمیت پردازند و این مسائل مربوط به خانم‌هاست، مگر اینکه مردان به اعتبار شغل خود، مشاغلی همچون فروش اتومبیل، فرش، عتیقه‌جات، رنگ و ... به مقوله رنگ حساس باشند. دانشور در جزیره سرگردانی به قرمز توجه نشان داده که ۵۹ بار زنان و ۶ بار توسط مردان به کار برده‌اند. به منظور فضاسازی و بازنمایی عناصر داستان از رنگ‌های خنثی و فرعی در طیف‌های مختلف نیز در جزیره سرگردانی استفاده شده است (۳۴۱ بار). از نظر روان‌شناسان رنگ قرمز نماد پیروزی، و محتوای عاطفی آن آرزو و آمال بشری است. در توصیف مردان ۲۳ بار از سیاه بهره گرفته شده به‌ویژه در عناصر پوششی ظاهر مردان چون کت و شلوار و کراوات. سیاه نشانگر مرز مطلق است که در سوی دیگر آن زندگی متوقف می‌شود، بیانگر تباهی و نیستی است. رنگ‌های جوگندمی، سیاه، خرمایی، آبی، خاکستری، سورمه‌ای، قرمز، طلایی، قهوه‌ای، زرد، و بنفش تنوع و بسامد بالایی ندارند. دانشور در ساریان سرگردان در توصیف عناصر داستان از رنگ‌ها و بسامد کمتری بهره گرفته است؛ ۹۸ بار. از این تعداد، سهم زنان ۸۱ بار (۸۲٪)، و سهم مردان ۱۷ بار (۱۷٪) است. مردان ۷۱٪ و زنان ۵۰٪ از رنگ‌های خنثی استفاده کرده‌اند. نتایج حاصله از بررسی پارامتر رنگ‌واژه‌ها در این رمان با نظر لیکاف مبنی بر دقت زنان به جزئیات و توجه به طیف‌های مختلف رنگ‌ها مطابقت دارد.

رنگ‌های به کاررفته در رمان خوف از لحاظ تعداد با آثار بررسی شده سیمین دانشور قابل مقایسه نیست. ۶۰ بار رنگ‌های مختلف ذکر شده‌اند که زنان ۳۶ بار و مردان ۲۴ بار استفاده کرده‌اند. تنوع طیف رنگ‌ها تفاوت چندانی با جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان ندارد. رنگ‌هایی که شاد به حساب می‌آیند، در ایجاد فضای رعب‌انگیز یاری رسانده‌اند. رنگ‌های خنثی در داستان بسامد بالایی دارد. وجود رنگ‌هایی چون آبی نفتی، آبی سیر، آبی زنگاری و بژ حکایت از نگاه زنانه نویسنده در خلق داستان می‌کند که با نظر لیکاف همخوانی دارد.

در رمان نی‌نا رنگ غالب قرمز است؛ زیرا شخصیت عاشقی مانند یاقوت در داستان به سمت وسوی قرارهای خود پیش می‌رود و در نتیجه در جای‌جای داستان به وفور با رنگ قرمز مواجهیم. از این رنگ برای بیان عشق و باز بودن فضای سیاسی اجتماعی بهره گرفته شده است؛ چیزی که در خوف نیز دیده می‌شود اما در جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان نیست.

نمودار ۴. رنگ‌واژه‌های زنان در رمان‌های مورد پژوهش



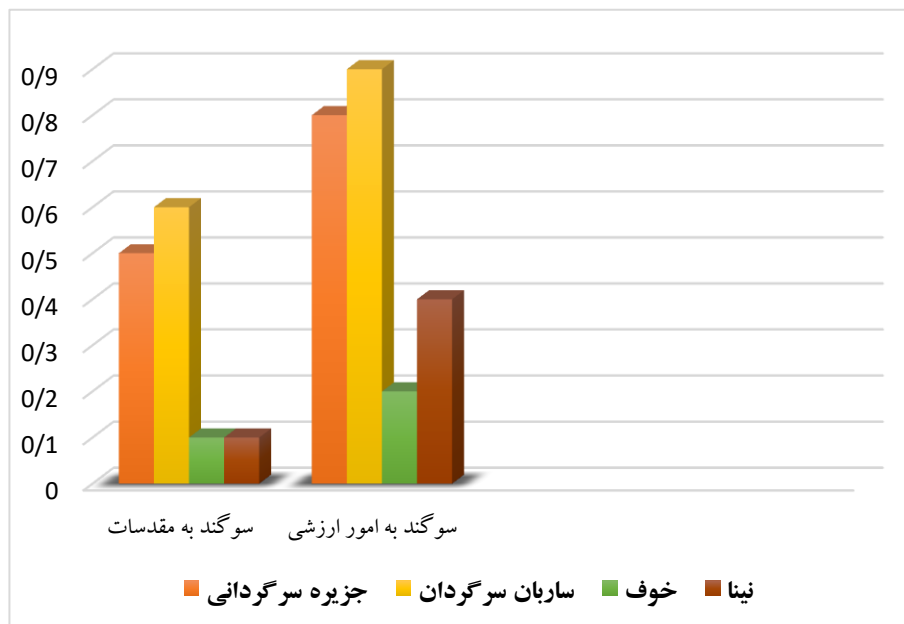
۵. ۲. ۱. ۵. کاربرد سوگندواژه‌ها

در فرهنگ عامه ما این باور رواج دارد که زنان بیشتر از مردان سوگند می‌خورند. سوگندواژه‌ها می‌تواند هم مقدسات دینی را دربرگیرد مانند «به خدا» و «به حضرت عباس»؛ و هم شامل چیزهای ارزشمند و مهم زندگی فرد شود. سوگندواژه‌ها در جزیره سرگردانی در بین افراد با طبقه اجتماعی والاتر و از نظر جغرافیایی فرادست، کمتر دیده می‌شود. نویسنده با استفاده از سوگندواژه‌ها به ارائه شخصیت‌ها می‌پردازد تا ابعاد متنوع رفتاری و فرهنگی طبقات مختلف را نمایش دهد. برای مثال حاجی معصومه (خدمتکار سیمین) که زنی است از طبقه و سطح اجتماعی پایین، بیشتر سوگندواژه به کار برده. در این داستان هرچه زنان از جامعه سنتی بیشتر فاصله دارند از کاربرد سوگندواژه برای اثبات مدعایشان بی‌نیاز بوده‌اند. در این داستان ۱۶ سوگندواژه مشاهده می‌شود که زنان ۱۲ مورد (۷۵٪) و مردان ۴ مورد (۲۵٪) به کار برده‌اند که نظریه لیکاف را در خصوص بهره‌گیری بیشتر زنان از سوگندواژه‌ها تأیید می‌کند. در گفتار شخصیت‌های *ساریان سرگردان* ۲۲ مورد سوگند به مقدسات و امور ارزشی وجود دارد که ۱۲ مورد (۵۴٪) را زنان و ۱۰ مورد (۴۵٪) را مردان به کار برده‌اند. زنان و مردان حدود ۸۰٪ به مقدسات سوگند یاد کرده‌اند که مبنای این نکته است که با وجود تلاش برای بسط جریان روشنفکری، همچنان رگه‌های مذهبی در زندگی فردی و اجتماعی مردم آن زمان با قوت به چشم می‌خورد. با اینکه بسامد استفاده از سوگندواژه‌ها در گفتار مردانه و زنان تفاوت اندکی دارد، اما باز هم با نظریه لیکاف در مورد استفاده بیشتر زنان از این متغیر مطابقت دارد.

با مطالعه رمان *خوف درمی‌یابیم* که شخصیت‌های داستان کمتر به دنبال اثبات گفته‌های خود هستند. سوگند خوردن افراد به عوامل متعددی چون عوامل فرهنگی و اجتماعی و تحصیلات آنان بستگی دارد، هرچه در بیان فرد عدم اطمینان از ابراز عقیده و پذیرش آن از سوی دیگران بیشتر وجود داشته باشد، سوگندواژه کاربرد بیشتری می‌یابد. در این رمان فقط ۱ مورد سوگندواژه در گفتار زنان مشاهده می‌شود. این متغیر را نمی‌توان عامل تمایز زبان جنسیت‌ها قلمداد کرد.

در رمان *نی‌نا* نیز با سوگندواژه‌های محدودی مواجهیم. شکل سوگندواژه‌های این رمان، با *ساربان سرگردان* و *جزیره سرگردانی* متفاوت است. بسامد آن‌ها از خوف بیشتر، و از رمان‌های سیمین کمتر است. نوع به‌کارگیری سوگندواژه‌های *نی‌نا* به‌گفتار عامیانه مرتبط است و چندان به اعتقادات دینی شخصیت‌ها ربطی ندارد. در این رمان سوگندواژه‌ها فقط در مکالمات زنانه به چشم می‌خورد (۶ بار) و دقیقاً با پژوهش‌های زبان‌شناسی به‌ویژه نظریه لیکاف همخوانی دارد.

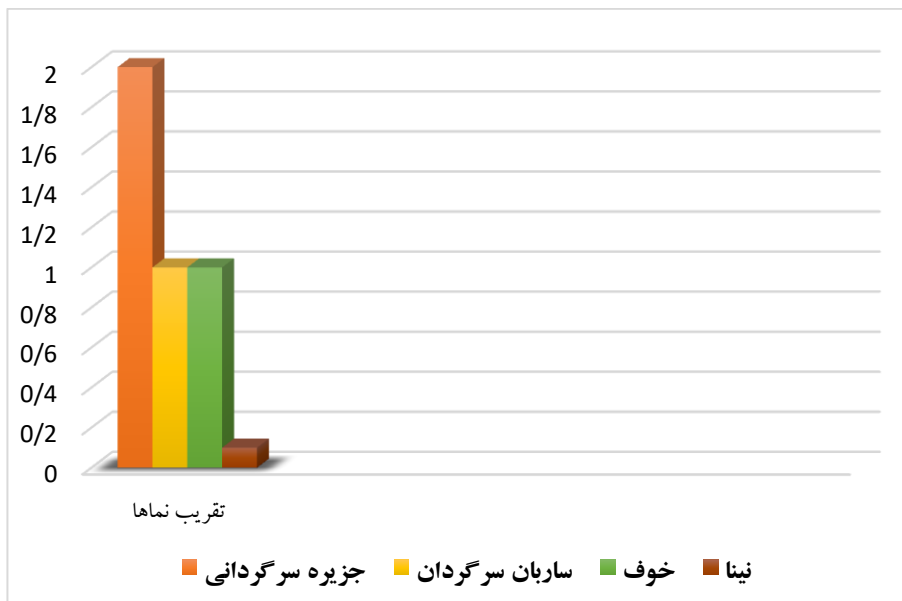
نمودار ۵. بسامد انواع سوگندواژه‌ها در بافت متنی رمان‌های دانشور و ارسطویی (سوگند به مقدسات و امور ارزشی)



۵. ۲. ۱. ۶. کاربرد «تقریب‌نماها»

از نظر لیکاف زنان از سخن گفتن قطعی می‌پرهیزند و همواره با حدود و تقریب مسائل را بیان می‌کنند. در این داستان با تقریب‌نماهای زیادی مواجه نیستیم، فقط ۲ بار در گفتار زنانه به کار رفته است. با اینکه نویسنده زن است ولی از صفات تقریبی کمی استفاده کرده است. در کلام مردانه هم اثری از این متغیر نمی‌بینیم و نتیجه بررسی این متغیر زبانی نظریه لیکاف را تأیید می‌کند. تقریب‌نماها در *ساربان سرگردان* ۲ بار به کار رفته‌اند. در خوف نیز مانند دو رمان دانشور فقط ۱ مورد تقریب‌نما در کلام زنانه وجود دارد. کاربرد تقریب‌نماها در رمان نی‌نا جایگاهی ندارد.

نمودار ۶. بسامد انواع تقریب‌نماها در بافت متنی رمان های دانشور و ارسطوی در گفتار زنان



نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تقریباً هیچ مؤلفه‌ای را در رویکرد لیکاف نمی‌توان یافت که با زبان شخصیت‌های داستانی این دو نویسنده در تعارض باشد. شخصیت‌های

داستانی زن در رمان‌های دانشور و ارسطویی غالباً از زبان معیار استفاده کرده‌اند و به‌ندرت صورت‌های عامیانه گفتار را به کار برده‌اند. یکی از دلایل می‌تواند ناشی از طبقه اجتماعی زنان در این اثر باشد که اغلب از طبقه تحصیل کرده و مرفه جامعه هستند. باید اذعان کرد که هم دانشور و هم ارسطویی زبان اثر خود را از حیث معیار و محافظه‌کاری، به‌درستی و مطابق با کلیشه‌های زبانشناسی مردانه و زنانه ایجاد کرده‌اند. از سوی دیگر فضا و روح زنانگی بر این رمان‌ها حاکم است؛ این امر می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد از جمله اینکه گرایش ذاتی زنان به رعایت ادب در رفتارهای اجتماعی است و رفتار زبانی هم به عنوان رفتاری اجتماعی از این قاعده مستثنی نیست. زنان به‌جای استفاده از دشواژه‌های رکیک و خیلی رکیک (از ویژگی‌های زبان مردانه) کلمات نه‌چندان زشت و بی‌ادبانه را در مواقع لزوم به کار می‌برند. بررسی دشواژه‌های رمان‌های مورد مطالعه نشان می‌دهد که اغلب دشواژه‌های شخصیت‌های زن همان کلمات غیررکیک مانند احمق و نادان و ... است. علاوه بر این کاربرد واژگان عامیانه در این آثار بسیار اندک است که به‌وضوح تأثیر جنسیت نویسندگان را بر زبان داستان مشخص می‌کند. نتایج آماری در هر ۴ رمان نشان می‌دهد که با وجود تفاوت موضوع رمان‌ها در میزان استفاده از نشانگرهای جنسیتی تفاوتی وجود نداشته و هر دو نویسنده ترتیب بسامدی تقریباً یکسانی بیه کار برده‌اند. این امر علاوه بر اینکه منعکس‌کننده زنانه‌نگاری نویسندگان در این رمان‌ها است، وضعیت فرودست زنان در جامعه ایران را در دو دهه مورد مطالعه نشان می‌دهد و این واقعیت را آشکار می‌کند که بخش مهمی از تفاوت‌های زبان زنان و مردان ناشی از غیرهمسان بودن طبقه اجتماعی آن‌هاست که اغلب تحت الزامات ویژه‌ای شکل گرفته است. بخش قابل‌توجهی از کنش‌ها و واکنش‌های کلامی اشخاص و قهرمانان زن هر دو رمان برخاسته از فضای فرهنگی جامعه مردسالارانه است. زن‌های هر ۴ رمان به دلیل اعتمادبه‌نفس اندک که حاصل زیستن در جوامع مردسالارانه است، از تردیدنماها، تشدیدکننده‌ها و تقریب‌نماهای بیشتری استفاده می‌کنند؛ و با پرهیز از به‌کاربردن دشواژه‌ها و استفاده از درخواست‌های غیرمستقیم، زبانی مؤدبانه را برای گفت‌وگوهای خویش برمی‌گزینند که نشانگر ساختارهای زبانی گویندگان محتاط و فرودست است. در هر ۴ رمان، واژگان زنانه از دیگر نشانگرها به مراتب بیشتر

است. برخی از این واژه‌ها به تمایزات زیست‌شناختی زنان و فعالیت‌های مخصوص آنان، و برخی نیز با مسائل و دل‌مشغولی‌های خاص زنان مرتبط است. بسامد استفاده از این واژه‌ها نشانه نگاه دقیق و در عین حال زنانه دانشور و ارسطویی است که موفق شده‌اند دنیایی ملموس و طبیعی خلق کنند و واژگان زنانه رمان خود را از متن زندگی و تجربه‌های زنانه خویش بیرون آورند. دایره واژگان زنانه در این رمان‌ها بیشتر بر بُعد روحی و عاطفی زنان متمرکز است و در مرتبه بعد نیز واژگان زنانه به محور جسمانی و تمایزات زیست‌شناختی زنان، و فعالیت‌های اجتماعی و خانوادگی آن‌ها ربط دارد. از دیگر ویژگی‌های زبان زنان در این رمان‌ها استفاده از تصویرگری و جزئی‌نگری است. در هر ۴ اثر حدود یک چهارم از مجموع واژه‌های به کاررفته دارای ویژگی زبان زنانه است. اگرچه عناصر زبان فارسی در ذات خود با جنسیت ارتباطی ندارند، اما زبان زنان در این رمان‌ها در موارد بسیار نشان‌دهنده گوینده مؤنث است. بنابراین، تطبیق نشانگرهای جنسیتی در این رمان‌ها این فرضیه را تأیید می‌کند که میان زبان و جنسیت گوینده مناسبت‌های مستقیمی وجود دارد که باعث تمایز زبان زنان و مردان می‌شود.

تعارض منافع


تعارض منافع ندارم.

ORCID

Roya Rahimi

 <http://orcid.org/0000-0002-3406-5916>

Latifeh Salamat Babil

 <http://orcid.org/0000-0001-9416-3748>

Ahmad Khiyali Khatibi

 <http://orcid.org/0000-0003-3783-4132>

منابع

ارسطویی، شیوا. (۱۳۹۳). خوف. تهران: روزنه.

_____. (۱۳۹۴). نی‌نا. تهران: پیدایش.

- ایسوندی، گلشن. (۱۳۹۰). *عذرخواهی در زبان فارسی و انگلیسی: بررسی بین فرهنگی و جنسیتی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی عبدالمجید حیاتی. اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۵). «همبستگی زبان و اجتماع». بخارا، ش ۶۴: ۵۵-۶۵.
- جان‌نژاد، محسن. (۱۳۸۰). *زبان و جنسیت: پژوهشی زبان‌شناختی اجتماعی تفاوت‌های زبانی میان گویشوران مرد و زن ایرانی در تعامل مکالمه‌ای*. رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- دانشور، سیمین. (۱۳۸۰). *ساریان سرگردان*. تهران: خوارزمی.
- _____ . (۱۳۹۷). *جزیره سرگردانی*. تهران: خوارزمی.
- رضوانیان، قدسیه و ملک، سروناز. (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر جنسیت بر زبان زنان شاعر معاصر»، *شعرپژوهی*، س ۵ ش ۳ (پیاپی ۱۷): ۴۵-۷۰.
- فارسیان، محمدرضا. (۱۳۷۸). *جنسیت در واژگان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها، روش‌ها)*. تهران: سخن.
- لیکاف، رایین. (۱۳۹۹). *زبان و جایگاه زن*. ترجمه مریم خدادادی و یاسر پوراسماعیل. تهران: نگاه.
- محمودی بختیاری، بهروز و دهقانی، مریم. (۱۳۹۲). «رابطه زبان و جنسیت در رمان معاصر پارسی: بررسی شش رمان». *زن در فرهنگ و هنر*، س ۵ ش ۴: ۵۴۳-۵۶۵.
- مدرسی، یحیی. (۱۳۸۷). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- نجفی عرب، ملاحظ و بهمنی مطلق، یدالله. (۱۳۹۳). «کاربرد واژگان در رمان شازده احتجاب از منظر زبان و جنسیت». *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، س ۶ ش ۲۰: ۱۲۱-۱۳۲.
- بهمنی مطلق، یدالله و مروی، بهزاد، (۱۳۹۳)، «*رابطه زبان و جنسیت در رمان شب‌های تهران*»، دو *فصلنامه زبان و ادب پارسی*، سال ۲۲، ش ۷۶: صص ۱۲-۲۰.
- نرسیسیانینس، امیلیا. (۱۳۸۳). *مردم‌شناسی جنسیت*. ترجمه بهمن نوروززاده چگینی. تهران: افکار.
- ولی‌زاده، وحید. (۱۳۸۷). «جنسیت در آثار رمان‌نویسان زن». *نقد ادبی*، س ۱ ش ۱: ۱۹۱-۲۲۴.
- یعقوبی، هما. (۱۳۸۸). «تأثیر جنسیت بر شیوه بیان تقاضا در زبان فارسی». *زبان و زبان‌شناسی*، س ۵ ش ۹: ۱۲۵-۱۳۶.

References

Arastui, Shiva. (1393/2014). *Khawf*. Tehran: Rozaneh. [In Persian]

- Arastui, Shiva. (1394/2015). *Ninā*. Tehran: Peydāyesh. [In Persian]
- Bahmani Motlaq, Yadollah; & Marvi, Behzad. (1393/2014). “Rābeta-ye zabān va jensiyyat dar romān-e *Shabhāy-e Tehran*”. *Do Faslnāma-ye Zabān va Adab-e Pārsi*, 22(76) 12-20. [In Persian]
- Bateni, Mohammad-Reza. (1375/1996). “Hambastegi-ye zabān va ejtemā’”. *Bokhārā*, (64) 55-65. [In Persian]
- Daneshvar, Simin. (1380/2001). *Sārebān-e Sargardān*. Tehran: Khārazmi. [In Persian]
- Daneshvar, Simin. (1397/2018). *Jazira Sargardāni*. Tehran: Khārazmi. [In Persian]
- Farsian, Mohammad-Reza. (1378/1999). *Jensiyyat dar vāzhegān*. Unpublished Master’s Thesis. University of Tehran. [In Persian]
- Fotuhi, Mahmoud. (1390/2011). *Sabkshenāsi (Nazariyyahā, ruykardhā, raveshhā)* [Stylistics: Theories, Approaches, Methods]. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Jannejad, Mohsen. (1380/2001). *Zabān va jensiyyat: Pazhuhesh-e zabānshenākhti-ejtemā’i tafāvohāy-e zabāni miyān-e guyeshvarān-e mard v azan-e Irāni dar ta’āmol-e mokāleme’i* [Language and Gender: A Sociolinguistic Study of Language Differences Between Iranian Male and Female Speakers in Conversational Interaction]. Unpublished PhD Thesis, University of Tehran. [In Persian]
- Lakoff, Robin. (2019). *Language and Woman’s Place*. Trans. Maryam Khodadadi and Yaser Pouresmail as *Zabān va jāygāh-e Zan*. Tehran: Negah. [In Persian]
- Mahmoudi Bakhtiari, Behrouz; & Dehghani, Maryam. (1392/2013). “Rābeta-ye zabān va jensiyyat dar romān-e mo’āser-e Pārsi: Barasi-ye shesh romān” [The Relationship Between Language and Gender in Contemporary Persian Novel: A Study of Six Novels]. *Zan dar Farhang va Honar*, 5(4) 543-565. [In Persian]
- Modaresi, Yahya. (1387/2008). *Dar’āmadi bar jāme’eshenāsi-ye zabān* [Introduction to Sociology of Language]. Tehran: Mo’asesa Motāle’āt va Tahqiqāt-e Farhangi. [In Persian]
- Najafi Arab, Malahat; & Bahmani Motlaq, Yadollah. (1393/2014). “Kārbord-e vazhegān dar romān-e *Shāzda Ehtejāb* az manzar-e zabān va jensiyyat”. *Tafsir va Tahlil-e Motun-e Zabān va Adabiyāt-e Fārsi (Dehkhodā)*. 6(20) 121-132. [In Persian]
- Nercissians, Emilia. (1383/2014). *Anthropology of Gender*. Trans. Bahman Norouzzadeh Chegini as *Mardomshenasi-ye Jensiyyat*. Tehran: Afkar. [In Persian]
- Rezvanian, Ghodsiyeh; & Malek, Sarvanaz. (1392/2013). “Barasi-ye ta’thir-e jensiyyat bar zabān-e zanān-e shā’er-e mo’āser” [Investigating the

- [Impact of Gender on the Language of Contemporary Women Poets].
Shr'rpazhuhi, 5(3) 45-70. [In Persian]
- Valizadeh, Vahid. (1387/2008). "Jensiyyat dar āthār-e romānnevisān-e zan"
[Gender in the Works of Women Novelists]. *Naqd-e Adabi*, 1(1) 191-
224. [In Persian]
- Ya'qubi, Homa. (1388/2009). "Ta'thir-e jensiyyat bar shiva-ye bayān-e
taqāzā dar zabān-e Fārsi". *Zabān va Zabānshenasi*, 5(9) 125-136. [In
Persian]

استناد به این مقاله: رحیمی، رویا، سلامت باویل، لطیفه، خیالی خطیبی، احمد. (۱۴۰۲). مؤلفه‌های شاخص واژگانی در رویکرد لیکاف در رمان‌های شیوا ارسطویی و سیمین دانشور با تأکید بر «دشوآژه‌ها، رنگ‌واژه‌ها و سوگندواژه‌ها». پژوهش‌نامه زبان ادبی، ۱ (۳)، ۹۱ - ۱۲۲. doi: 10.22054/JRLL.2023.75370.1047



Literary Language Research Journalis licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.